

## واکاوی روایات متعارض فقهی با توجه به روایات و شرایط راویان در اندیشه

### علی صفائی حائری

سید مهدی موسوی<sup>۹</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

### چکیده

یکی از مباحث مهم و کاربردی که در اصول فقه مطرح میشود و از دیرباز مورد عنایت اصحاب ائمه (علیهم السلام) و فقهاء امامیه قرار گرفته، بحث روایات متعارض است. پیدا کردن راهکارهای حل تعارض بین روایات، یکی از مهارتهای فقیه به حساب می آید که در ابواب مختلف فقهی مورد استفاده قرار میگیرد. موافقت یا مخالفت با قرآن و سنت قطعیه پیامبر اکرم، موافقت یا مخالفت با عامه و یا توجه به شهرت بین اصحاب از جمله مسائلی است که در این مهم استفاده می شود. حال یکی از نکاتی که از برخی روایات بر می آید، توجه شارع مقدس به شخصیت سوال کننده و راوی حدیث است که در برخی موارد در پاسخ به یک سوال واحد از چند راوی، ائمه ما پاسخ های متفاوت داده اند و علت آن را شرایط متفاوت سوال کنندگان دانسته اند. علی صفائی حائری یکی از راههای حل تعارضات را توجه به شخصیت و شرایط راویان میدانند که از این منظر توجه به دانش رجال و روایات احادیث در هر موضوعی، اهمیت ویژه ای می یابد و در تطبیق و تحقق احکام الهی در جوامع مختلف کمک شایانی میکند. در این مقاله با بررسی مبانی مرحوم علی صفائی حائری در زمینه های قرآنی، فقهی و تربیتی و همچنین واکاوی تعدادی از روایات متعارض به راه حل های بیشتر برای علاج این دست روایات اشاره می شود.

**کلیدواژگان:** علی صفائی حائری، تعارض، اخبار علاجیه، روایات راوی، شرایط راوی.

<sup>۹</sup> دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم، دانش پژوه مرکز تخصصی تربیت مدرس.

## مقدمه

یکی از مباحث پر کاربرد در علم اصول فقه، پیدا کردن راه حل مناسب برای حل تعارض میان روایات است. این مهم حتی ذهن اصحاب ائمه را هم به خود مشغول کرده بود. در آثار اسلامی شاهد سوالات برخی از اصحاب هستیم که می پرسند: اگر روایاتی از شما به ما رسید که متضمن محتواهای متعارض هستند چه کنیم؟ این تعارضها ممکن است در مسائل اعتقادی، عبادی، اخلاقی و تربیتی و یا مسائل سیاسی و اجتماعی باشند. آنچه که بیشتر مورد نظر فقها در حل تعارضات است، روایات فقهی (احکام) می باشد. ائمه معصومین راهکارهایی را برای حل این تعارضات به شاگردانشان فرموده اند که مجموعه این توصیه ها به اخبار علاجیه معروف شده اند چون در صدد علاج و رفع این مشکل بر آمده اند. راه حلهایی از قبیل اخذ موافقت با قران و سنت قطعی نبوی و یا مخالفت با عامه یا قبول روایتی که مطابق با رای مشهور فقهای صدر اول است که در جریان اعمال دو راه حل اخیر (مخالفت با عامه و اخذ به مشهور) بسیاری از روایات طرح و کنار گذاشته میشوند.

از آنجایی که دین به دنبال رشد انسانهاست و میبایستی آنها را مرحله به مرحله به سرمنزل مقصود برساند، با عنایت به تفاوت انسانها به لحاظ ظرفیتهای روحی و محیط زندگی اجتماعی، پیچیدن نسخه عمومی و دادن دستورالعمل های مشترک، آن هدف والا تامین نمیشود. انبیا و ائمه طاهرین به عنوان مریبان و اطباء حقیقی عالم وجود، در سایه وحی الهی همواره در برخوردها و گفتارهایشان این مطلب را در نظر داشته اند و با دادن نسخه های متناسب هر گروه از انسانها، آنها را به رشد و تعالی رسانده اند..

در برخورد با روایات نوعا فقها به این مقوله توجه کمتری داشته اند و شاید اگر شخصیت و حالات فردی و اجتماعی روات احادیث مد نظر قرار گیرد بسیاری از تعارضات مرتفع گردد چرا که افراد متفاوت بعضا نسخه های درمانی متفاوت میخواهند.

علی صفائی حائری در جای جای مباحث خود در زمینه های قرآنی، روایی، فقهی و اصولی خود به این اصل تفاوت روحیه ها و حالات انسانها و نگاه طبابتی و تربیتی ائمه

طاهرین اشاره میکند که در این مقاله دلایل و توضیحات ایشان همراه با شواهدی در کتاب و سنت ارائه می‌شود.

آیا اگر این مقوله مد نظر فقها قرار بگیرد ممکن است شاهد تحول بیشتر فقه و ارتقاء آن باشیم و گستره حدیثی بالاتر با رویکردهای هدایتی و تربیتی در اختیارمان قرار بگیرد؟  
آیا شواهد روشن برای اعمال این نوع نگاه در روایات و سیره ائمه معصومین به چشم می‌خورد؟

آیا در نگاه علی صفائی حایری با اصول فقه موجود می‌توان چهارچوبی برای چنین فقهی در نظر گرفت تا جلو آفتها، تحریفها و اعمال سلیقه‌های بیجا گرفته شود؟  
حال با روش کتابخانه‌ای و به کارگیری مبانی استاد علی صفائی حایری به مباحث تربیتی، اصولی، قرآنی و روایی ایشان اشاره می‌شود.

این مقاله در سه فصل تنظیم شده که در فصل اول به مفاهیم و کلیاتی از قبیل مفهوم تعارض میان روایات و مفهوم اخبار علاجیه و همچنین مفهوم هدایت بر اساس خلقت و حالات مختلف بشر پرداخته می‌شود و در فصل دوم به منطوق علی صفائی حایری در نگاه به آیات و روایات با توجه به اصالت هدایت و تربیت انسانها اشاره می‌گردد و در فصل سوم به شواهد قرآنی و روایی و امکان اثباتی این نوع نگاه در فقه اشاره خواهد شد.

## گفتار اول: مفاهیم و کلیات

### الف) مفهوم تعارض

تعارض در لغت به معنای اختلاف، تعاند، دشمنی، ستیز، عناد، کشمکش، خلاف ورزی کردن و ناسازگاری میباشد.

و در علم فقه تعارض روایات وادله به شرح ذیل تعریف میشود:

در اصطلاح اصول فقه، تعارض، تنافی داشتنِ مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به طوری که با هم متضاد یا متناقض باشند، مانند آن که دلیلی بر وجوب کاری دلالت کند و دلیلی دیگر بر حرمت یا واجب نبودن آن.

### ب) اهمیت بحث تعارض

یکی از شاخه های فقه الحدیث، شناخت تعارض اخبار و اختلاف روایات است. بسیاری از آرای گوناگون، ریشه در اختلاف احادیث دارد. دانستن اسباب اختلاف و راه علاج آن، در وحدت آرا و نزدیک شدن به صواب و حقیقت، بسی مؤثر است و پیشینیان، تبحر در آن را نشانه رسیدن به مرتبت اجتهاد و جواز نشستن بر مسند فتوا می دانستند. شاطبی گفته است: «من لم يعرف مواضع الاختلاف لم يبلغ درجة الاجتهاد»؛ آنکه ریشه های اختلاف را نداند، به مرتبه اجتهاد نرسیده است. و نیز گفته اند: «لا ينبغي لمن لا يعرف الاختلاف أن يفتي»؛ سزاوار نیست آنکه اختلاف را نمی داند، فتوا دهد.

برخی از فقیهان شیعی بر این باورند که مهم ترین بحث تعارض ادله، مسئله اسباب اختلاف حدیث است؛ چرا که اگر فقیه بر این اسباب احاطه پیدا کند، خواهد توانست میان اخبار مختلف، جمع عرفی برقرار کند و نیازمند مراجعه به روایات علاجیه نخواهد بود. اختلاف اخبار همیشه از اسباب طعن نحله ها و فرقه های مذهبی بر یکدیگر بوده است. ابن قتیبه در برابر طعن متکلمان و طرح اختلاف اخبار و تضاد آن، «تأویل مختلف الحدیث» را می نگارد و بدان پاسخ می گوید. دیگران نیز با همین انگیزه، دست به تألیف زده اند.

از آنجا که این مسئله نتایج کلامی و فقهی بسیار دارد، از دوره های آغازین تاریخ اسلام، دغدغه ذهنی محدثان و متکلمان و فقیهان بوده است و برای حل آن، گفتگوها، پرسش و پاسخ ها و نوشته های فراوان عرضه داشته اند. نگاهی به پیشینه این موضوع، میزان اهتمام عالمان مسلمان را بدان نشان می دهد.

در کتب حدیث شیعه به عناوین ابوابی از این دست برمی‌خوریم: اختلاف الحدیث، وجوب الجمع بین الأحادیث المختلفه و کیفیت العمل بها، علل اختلاف الأخبار و کیفیت الجمع بینها، و... چنین عناوینی، نشان دهنده مطرح بودن جدی مسئله تعارض اخبار در قرون نخستین تاریخ اسلام است.

مبحث تعارض ادله، به سبب تأثیر و اهمیت آن در استنباط احکام فقهی، از مهم‌ترین مباحث اصول فقه است و در منابع اصولی همواره فصلی را به آن اختصاص داده‌اند؛ ازین رو، بیشتر محققان اصولی این مسئله را در شمار مسائل علم اصول آورده‌اند.

### ج) مفهوم اخبار علاجیه

اخبار علاجیه از اخبار تعارض است و آن، اخباری است که در مقام رفع تعارض میان اخبار، از سوی معصوم (علیه‌السلام) وارد شده است.

اگر در مقام بیان حکم مسأله‌ای، دو خبر با هم تعارض داشته باشند؛ به گونه‌ای که جمع بین آن دو ممکن نباشد و مکلف ناگزیر از عمل به یکی از آن دو باشد، در روایات، راه‌هایی برای حل تعارض ذکر شده است.

از این روایات به اخبار علاجیه تعبیر شده و در اصول فقه، مبحث تعادل و ترجیح از آن‌ها سخن رفته است.

### د) مفاد اخبار علاجیه

- ۱- مفاد برخی ترجیح خبر موافق با کتاب و سنت قطعی است.
- ۲- مفاد برخی دیگر، ترجیح خبر مخالف با مذهب عامه است.
- ۳- مضمون دسته سوم، ترجیح روایتی است که شهرت بیشتر دارد.
- ۴- گروه چهارم، بیانگر ترجیح به صفات راوی همچون عدل و اوثق بودن است.

۵- مفاد آخرین دسته، ترجیح به احدیّت یعنی جدیدتر و متأخرتر بودن صدور یکی از دو خبر نسبت به دیگری است.

در این که مرجّحات یاد شده در اخبار علاجیه، در یک رتبه قرار دارند یا بعضی بر بعضی دیگر مقدم هستند، اختلاف است.

بنا بر دیدگاه علی صفائی حائری اگر برای فقیه ثابت شود که امام معصوم با توجه به شرایط خاص اجتماعی یا فردی یک راوی حکمی، و برای راوی دیگر با خصوصیات دیگر حکم دیگری صادر فرمودند، در حقیقت اینجا دیگر تعارضی شکل نمی گیرد تا بخواهیم سراغ «اخبار علاجیه» برویم.

## ۵) مفهوم هدایت

### ۱- معنای لغوی

«هدایت» از ریشه «هدأ» و در لغت به معنای سکون، آرامش، بدون سر و صدا و حرکت، سکونت گزیدن میباشد و نیز بمعنای توقف از حرکت، سکونت و خواب در شب، ساکت نمودن بچه و خواباندن آن آمده است.

### ۲- معنای اصطلاحی

هدایت در اصطلاح عبارتست از نشان دادن هدف و راهنمایی افراد. پر واضح است که خداوند متعال خود هدایت بشر را بر خود لازم دانسته «ان علینا للهدی» (۱۲ لیل) «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۵۰ طه) و به همین علت انبیا را جهت هدایت انسانها فرستاده است «لکل قوم هاد» (۶ رعد) و همچنین به ضرورت در می یابیم که پیامبر طبیعی است که قبل از هدایت و همراه آن باید به طبابت بپردازد «طیب دوار بطبه» (نهج البلاغه ص ۱۵۶) و امراض مختلف روحی را شفا دهد و دردها را آرام کند.

## گفتار دوم: منطق علی صفائی حائری در نگاه به آیات و روایات

از نگاه علی صفائی حائری و اندیشمندان دینی و اسلامی، اصل دین برای هدایت همه انسانها آمده و آن چیزی که در دین اصالت دارد، به رشد رساندن و تربیت انسان است و همه چیز در دین برای این هدف عالی به خدمت گرفته میشود. و هر چیزی که موجب توقف انسان شود در منطق دین پذیرفته نیست.

ایشان فقها را به عنوان متولیان این امر خطیر و علم فقه - نه فقط فقه احکام - را دانش هدایت بشری از گهواره تا گور میدانند.

فقه داستان جریان و رویش انسان است، یک جریان ممتدی که انسان از شک و شرک و کفر و نفاق و استضعاف - استضعاف به معنای ابتدایی اش - جدا می شود و به داستان اسلام و ایمان و تقوا و احسان می رسد. فقه داستان این جریان و این رویش انسان است. (صفای حائری، علی، روش برداشت از نهج البلاغه، ص ۴۱، لیلۃ القدر - قم، چاپ: اول، ۱۳۵۸ ه.ش.)

ایشان این نکته را به صورت مسلم و قطعی میدانند که طبایع و روایات انسانها با هم متفاوت است پس به هیچ عنوان نمی توان با همه انسانها به جهت هدایت، یک دستور العمل صادر کرد و نسخه عمومی پیچید. ایشان انسانها را به بیمارانی تشبیه میکنند که هر کدام از درد خاصی رنج میبرند و طبیعتا هر کدام باید درمان متناسب با خود را از طبیب دریافت کنند: «این مسلم است که طبیعتها و روحیهها با هم فرق می کنند و هیچ گاه دو مریض مبتلا به یک درد و با طبیعتهای مختلف، با یک دارو درمان نمی شوند، همانطور که دو نفر که مبتلا به گلو درد و عفونت هستند و از دو طبیعت برخوردارند با پنی سیلین درمان نمی شوند، چه بسا پنی سیلین عامل درمان یکی و فلج شدن دیگری باشد» (صفای حائری، علی، تربیت کودک، ص ۶۳، ۱۳۸۶ ه.ش).

البته این مطلب واضح است که ایشان منکر دستورالعمل های ثابت برای تمام نوع بشر نیست؛ بلکه صحبت از هدایت بشر و چگونگی سوق انسان به مقید شدن به همین دستورات و احکام و لوازم دین است.

ایشان در جای دیگر اصرار بعضی برای از بین بردن و معالجه این اختلافات را بی ثمر خوانده و تصریح میکند: «شاید بعضی خیال می کنند که اختلاف هایی از این قبیل را می شود که با وحدت معالجه کرد و از میان برداشت، در حالی که اختلاف شرایط و احوال، احکام مختلف و تکالیف متفاوتی را می خواهد. مادام که شرایط مساوی نباشد احکام مساوی بی معناست. و رفع این گونه از اختلافات نه ضروری است و نه ممکن. اختلاف نظریات و فتاوی که از این منبع برخاسته برای هر کس قابل توجیه و توضیح است و مشکل تراش نیست. همانطور که در مسائل اجرایی با توجه به وحدت قانون و فتوا، باز این اختلاف ها باید مراعات شود و تفاوت ها باید منظور گردد. نمی توان آدم ها و شرایط مختلف را یک جور معالجه کرد و با یک چوب راند» (صفایی حائری، علی، در آمدی بر علم اصول و جایگاه فقه و شوون فقیه، ص ۳۵، ۱۳۸۰ ه.ش).

ایشان این نوع نگاه خود را متخذ از آیات و روایات اهل بیت دانسته و موفقیت عالمان و فقیهان در امر هدایت و تربیت مردم را در توجه به این زاویه دید میداند.

### الف) شیوه قرآن در هدایت مردم

در اینکه قرآن کتاب هدایت برای جمیع بشر است هیچ تردیدی نیست و اینکه ابناء بشر از لحاظ خلقت و روایات با هم متفاوت هستند هم حقیقتی انکار ناپذیر و وجدانی است. آیه ۱۴ سوره مبارکه نوح (و حال آنکه (خدا) شما را به راستی گوناگون آفریده است) و همچنین روایت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) که میفرمایند اگر مردم مثل هم بودند هلاک میشدند (امالی صدوق صفحه ۴۴۶) به این قضیه اشاره میفرمایند.

استاد علی صفائی حائری با عنایت به مطلب مذکور، راز برخورد های متفاوت قرآن در مسائل مختلف از جمله انکار یا پذیرش معاد را به خاطر تفاوت روحیه ها و مختلف بودن امراض روحی انسانها میداند. قرآنی که شفا و رحمت است نسخه هر کسی را با توجه به مختصات وجودی آن شخص به دست رسولش که طیب حاذق بشر است میسپارد. ایشان در



کتاب «روش برداشت از قرآن» به صورت مبسوط این بحث را مطرح میکند: «حتی رسول هم نباید شتاب کند و آیه‌ها را قبل از آنکه وحیش بگذرد بخواند؛ چون هر روحیه و هر درد آیه‌ای متناسب می‌خواهد که باید به آن اشاره شود. «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه، ۱۱۴)؛ در خواندن شتاب نکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو بگذرد.

قرآن یک انزال دارد (نزول مجموعی) و یک تنزیل (نزول تدریجی)؛ انزال آن در شب قدر بوده و تنزیل آن در کنار حادثه‌ها و در جایگاه‌های متناسب.

رسول پیش از آنکه تنزیل قرآن برسد و آیه‌ها در جایگاه خود و در کنار حادثه‌ها نازل شوند، نباید به خواندن قرآن پردازد و در آن شتاب کند. این دستور نشان می‌دهد مادام که آیه‌ها در جایگاه خود ننشینند اثری نخواهند گذاشت و به ابتدال خواهند انجامید. برای نمونه، آیات معاد و گوناگونی این آیه‌ها کافی است: قرآن گاهی درباره معاد، استدلال دارد («انْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ...». این استدلال‌ها، از راه شناخت استعدادهای عظیم انسان و از راه شناخت هستی و از راه شناخت الله، انسان را پیش می‌برد.)

گاهی تصویری از حالت‌ها و گفت‌وگوها (از گفت‌وگوی خدا با مردم و مردم با خدا و مردم با یکدیگر و مردم با فرشته‌ها و مردم با خویش، تصویرهایی هست...) و گاهی قاطعیت در برابر تشکیک؛ «إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوْ آبَائُنَا الْأَوَّلُونَ قُلْ نَعَمْ...» (صافات، ۱۶-۱۸) و گاهی بی‌اعتنایی، با اشاره به داستان گردنکش‌ها («هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى...» (نازعات، ۱۵).) و گاهی بی‌اعتنایی، با توضیحی از عظمت هستی؛ «فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (صافات، ۱۱) و گاهی سؤال‌ها و محاکمه‌ها؛ «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ أَفَرَأَيْتُمْ...» (واقعه ۶۲ و ۶۳) این آیه‌ها، ابعاد فکر و عقل و روح و قلب انسان و روحیه‌های معاند و سرکش و دیر باور و راحت طلب و مشتاق را در نظر دارند.

هر آیه هنگامی کوبنده و یا سازنده است که در جایگاه خود تلاوت شود. این آیه‌ای که برای یک دسته مفید است، برای دیگری طنزآلود و دستاویز و ملعبه است.

آنجا که طرف با غرور و قاطعیت می گوید: «تلك اذا كره خاسرة» (نازعات، ۱۲. .)؛ این بازگشت بی فایده و زیان بار است، دیگر استدلال ها جز پوزخند و طنز چیزی نمی آفریند. و این است که آیات از ابتدال جدا می شوند و ناگهان به داستان فرعون رو می آورند، که «هل أتیکَ حدیثُ موسی» (صفایی حائری، علی، روش برداشت از قرآن، ص ۲۵، لیلۃ القدر - قم، چاپ: هشتم، ۱۳۹۲ ه. ش)

همچنین در کتاب «حیات برتر» به وضوح به این مساله اشاره دارد: «و چون روحیه ها مختلف اند و افراد متفاوت و انسان ابعاد گوناگونی دارد، شکل طرح معاد در قرآن تفاوت پیدا می کند. کیفیت طرح و اصل طرح با یکدیگر تفاوت دارد؛ یعنی بهشت قرآن یک بُعدی نیست. جهنم آن هم یک بُعدی نیست. و این است که این بهشت و جهنم هر روحی را در هر مرحله ای هم که باشد، اخذ می کند (صفایی حائری، علی، حیات برتر: معاد از منظر قرآن، ص ۸۲، لیلۃ القدر - قم، چاپ: اول، ۱۳۹۰ ه. ش).

همان طور که اشاره شد ایشان قائل است: اگر این تفاوتها در نظر گرفته نشود و آیات قرآن جابه جا تلاوت شود و موضع آیات رعایت نشود هم قرآن به ابتدال کشیده میشود و هم اثر هدایتی در آن مخاطب خاص گذاشته نمی شود.

هنگامی که آیه در یک مورد و با یک روحیه خاص روبه روست، بهره برداری از آن در جای دیگر یک نوع تحریف است «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء، ۴۶ و مائده، ۱۳). که اثری نمی گذارد و حتی به افتضاح می کشد (صفایی حائری، علی، روش برداشت از قرآن، ص ۷۲، ۱۳۹۲ ه. ش).

اما اگر آیه به جای خودش و در موضع خاص خودش تلاوت شود حتی راویان با سابقه اقرار میکنند که انگار تا بحال ما فلان آیه را ندیده یا نخوانده بودیم (المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۳، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۲۰۹).

ایشان روح قرآن را همان هدایت آن میدانند و شرط بهره مندی از روح قرآن را همین اصل توجه به تفاوت های بندگان و شیوه برخورد قران با آن بیان می کند: «و این است

که برای رسیدن به روح قرآن، مجبوریم از این شکل طبیعی آگاه باشیم و عمل عدول و گذار را بشناسیم تا بتوانیم به روحیه مخاطب‌ها و یا قهرمان‌ها آگاه شویم و آنها را شناسایی کنیم». (صفایی حائری، علی، روش برداشت از قرآن، ص ۱۴۴، ۱۳۹۲ ه.ش).

### ب) شیوه اهل بیت در هدایت مردم

ایشان همین شیوه هدایتی (توجه به ساختارهای متفاوت مردم) را در مورد اهل بیت با گستره بالاتر و بیشتر قائل هستند و سرّ بعضی از اختلاف روایات را همین اختلاف انسانها از لحاظ خلقت و روحیه و سطح ایمانی و اجتماعی میدانند که آنها نیز برای هدایت انسانها از یک نسخه واحد استفاده نمی کردند.

ایشان در کیفیت برداشت از روایات ائمه طاهرین در کتاب روش برداشت از نهج البلاغه، توجه به جنبه های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و..... مردم زمان حضرت امیرالمومنین را حائز اهمیت می‌شمارد و می گوید:

بنابر این، شناخت زمان صدور نهج البلاغه، از جمله ابزارهای فهم مقاصد آن به شمار می‌رود و بهترین راه شناخت آن زمان، مراجعه به خود نهج البلاغه و خطبه‌های آن حضرت است که از فضای حاکم بر مردم و روحیه آنان و وضعیت فرهنگی و روابط اجتماعی و نسبت دین نوپای اسلام با آنها سخن دارد.

حضرت در خطبه‌های ۳۲، ۴۱، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۹، ۲۳۳ به طور مشخص از عصر خود سخن می گوید (صفایی حائری، علی، روش برداشت از نهج البلاغه، ص ۱۴۶، ۱۳۵۸ ه.ش). در گفتار سوم شواهدی در روایات ارائه خواهد شد.

### ج) رسالت فقیهان هدایتگر

با توجه به مطالبی که در دو بخش پیشین ارائه شد، مرحوم علی صفائی حائری رسالت علما و فقها که در حقیقت وارثان انبیاء و اوصیا در امر هدایت مردم هستند را دقیق و

خطیر ارزیابی میکند و قائل است به اینکه: اگر فقیه دین بخواهد در امر هدایت مردم طبق قرآن و اهل بیت عمل کند باید ابتدا به دردهای مختلف با توجه به روحیه های متفاوت انسانها توجه کرده و سپس درمان های مناسب آنها را از منابع وحیانی دریافت کنند.

ایشان در کتاب «مسئولیت و سازندگی» می گوید: «کسانی می توانند مربی انسانها باشند که به دردها و درمانها و به وضع روحیهها آگاهی داشته باشند. آگاهی از دردها و درمانها را باید از وحی - از کتاب و سنت - بدست آورد؛ چون اوست که از استعداد های انسان و قلمرو استعداد های او و از قانون های حاکم بر این دو آگاه است و درگیری ها و دردها و درمانها و راه حلها را می شناسد» (صفایی حائری، علی، مسئولیت و سازندگی، ص ۵۴، ۱۳۸۵ ه.ش).

ایشان در مسیر فقاقت و برخورد با روایات، توجه به این نکته که ممکن است تیپ شخصیتی راوی در فرمایش امام اثر گذار باشد را ضروری میدانند و در کتاب «تقیه»، در مورد نظر به جوانب مختلف روایت از جمله روحیات و صفات راوی چنین میگوید:

راستی که در برخورد با روایات پرتگاههایی هست. چه بسا خوشایندها و موضع گیری های سابق در جمع بندی روایات اثر بگذارد. فقیه کسی است که تمامی ابعاد را در نظر بگیرد. و روایات گوناگون را در کنار هم بگذارد. آنگاه به مقاصد معصوم توجه کند. و درجات و حالات راوی و شرایط و زمینهها را ملاحظه نماید. و به انگیزهها و نیتها هم توجه داشته باشد، تا بتواند به اصول روایت دست بیابد و از جراب النوره سرمست نگردد. (صفایی حائری، علی، در سهایی از انقلاب (تقیه)، ص ۶۵، ۱۳۸۲ ه.ش).

همچنین در عرصه تبلیغ که در حقیقت ثمره کار فقیه و رساندن احکام هدایتگر دین به مردم است، مبلغ را به منزله طبیبی میدانند که قرار است با منبع نورانی وحی، کار طبابتی انجام دهد و بندگان را از درد جهالت و حیرت ضلالت برهاند پس او ناگزیر است که طبایع و دردها و درمانها را بشناسد:

و باید مواظب بود که [مبلغ] تا حدی عالی با محل اعزام خود، آشنایی قبلی داشته باشند و از روحیه افراد، اطلاع کافی داشته باشند؛ چون همچنین سرپرستی مانند طیب است که باید دردها و داروها و طبایع و روحیه‌ها را بشناسد. (صفایی حائری، علی، روحانیت و حوزه: مشکلات و راهکارها، ص ۷۹، ۱۳۹۱ ه.ش.):

{در مورد راههای شناخت مخاطب هم ایشان در جای جای آثار خود توضیحات مبسوطی ارائه می‌دهد که پرداختن به آن از موضوع این مقاله خارج است و فقط به یک نمونه از گفتار ایشان در کتاب «حرکت» اشاره ای میشود:

باید افراد را با علامت‌ها شناسایی کنیم و این علامت‌ها نه در عمل‌ها که در حالت‌ها وجود دارد. خداوند به رسول می‌فرماید: «لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (محمد، ۳۰)؛ اینها (منافقان) را می‌توانی، نه در خود گفتارها که در تن صدا، زیر و بم کلمات، در حالت‌هاشان، در گردش چشم‌هاشان، شناسایی کنی. (صفایی حائری، علی، حرکت (تحلیل جریان فکری و تربیتی انسان)، ص ۲۴۳، ۱۳۸۶ ه.ش.):

البته ایشان برای شناسایی مخاطبان، تنها راههای متداول علمی که با درس و بحث مدرسه و دانشگاه به دست می‌آید را کافی نمیداند و برای رسیدن به مطلوب (هدایگری طبابتی)، رشد معنوی و حرکت روحی خود فقیه و مبلغ را لازم می‌داند:

و این است که برای رسیدن به این قله‌ها و احاطه بر این روحیه‌ها باید نه از هم سطح، که از بالا نظاره کنی و با احاطه بر هر روحیه، آن را تحلیل کنی و این چنین احاطه‌ای، فقط نتیجه حرکت روحی تو است. (صفایی حائری، علی، روش برداشت از قرآن، ص ۱۵۳، ۱۳۹۲ ه.ش.)

## گفتار سوم: شواهد قرآنی و روایی

سوالی که مطرح میشود این است: آیا میتوانیم در آیات و روایات شواهدی مبنی بر اینکه روحيات و شرایط خاص فردی و اجتماعی اشخاص در صدور حکم لحاظ شده باشد، پیدا کنیم؟

در فصل دوم شواهدی از آیات قرآن در مورد پاسخ خداوند متعال به منکرین معاد با توجه به ریشه انکار اشخاص مختلف با روحيات مختلف ارائه شد در این فصل به بعضی از روایاتی اشاره میکنیم که میتواند به عنوان دلیل شاهد یا مویدی بر ادعای مذکور باشد. یکی از روایات بسیار مهمی که در این زمینه وجود دارد و در آن به طور صریح توجه ائمه هدی را به روحيات و حالات افراد نشان میدهد روایتی است که مرحوم کلینی در کتاب کافی با سندی صحیح نقل میکند. بجهت اهمیتی که این روایت برای اثبات ادعای استاد دارد، سند و متن روایت در ذیل می آید:

«أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ عَيْسَى بْنِ هِشَامٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامِ فَوْضَ اللَّهِ إِلَيْهِ كَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقَالَ نَعَمْ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا وَ سَأَلَهُ آخَرَ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَأَلَهُ آخَرَ فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ جَوَابِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاَمْنٌ أَوْ أُعْطِيَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ هَكَذَا هِيَ فِي قِرَاءَةِ عَلِيٍّ ع قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَحِينَ أَجَابَهُمْ بِهَذَا الْجَوَابِ يَعْرِفُهُمُ الْإِمَامُ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ يَقُولُ- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ هُمْ الْأَائِمَّةُ وَ إِنَّهَا لَبَسِيْلٌ مُقِيمٌ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا أَبَدًا ثُمَّ قَالَ لِي نَعَمْ إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا أَبْصَرَ إِلَى الرَّجُلِ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ لَوْنَهُ وَ إِنْ سَمِعَ كَلَامَهُ مِنْ خَلْفٍ حَائِطٍ عَرَفَهُ وَ عَرَفَ مَا هُوَ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ- وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (الروم: ٢١). وَ هُمُ الْعُلَمَاءُ فَلَيْسَ يَسْمَعُ شَيْئًا مِنَ الْأَمْرِ يَنْطِقُ بِهِ إِلَّا عَرَفَهُ نَاجٍ أَوْ هَالِكٌ فَلِذَلِكَ يُجِيبُهُمُ بِالَّذِي يُجِيبُهُمْ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ١٤٠٧ ق).

این روایت به لحاظ سندی بنا بر گزارش نرم افزار درایه النور صحیحه ارزیابی می‌گردد، و به لحاظ دلالت، اختلاف افراد سوال کننده، مورد نظر و توجه امام معصوم قرار می‌گیرد و برای هر کسی طوری پاسخ داده می‌شود که حجت برایش تمام شود (خط آخر روایت).

امام صادق (علیه السلام) در این روایت به آیه ۲۱ سوره مبارکه روم اشاره می‌فرماید که خداوند متعال اختلافات طبیعی و خلقتی انسانها را از نشانه‌ها و آیات خود بر می‌شمرد، گویا امام (علیه السلام) بر اساس همین تفاوتها، سوالات افراد را مثل هم جواب نمی‌دهند.

چنین رویه ای از امام معصوم حتی برای بعضی از روات و اصحاب هم گران می‌آمده و تعجب می‌کردند که چرا امام در پاسخ به یک سوال، جوابهای متعدد می‌دادند؟ و خود امام با استناد به اینکه امر دین به آنها تفویض شده است، و آنها برای درمان و هدایت افراد متعدد، احکام متعدد صادر می‌فرمایند (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۷؛ ص ۳۰۵).

البته اینکه آیا فقیه هم قدرت چنین تشخیصی را دارد یا نه، سوال بسیار جدی هر کسی است که با مبانی و کلمات استاد صفائی حایری در این زمینه آشنا می‌شود. ایشان رسیدن به چنین فرقانی را منوط به تبعیت و تسلیم و توجه به متشابهات و سنت و تاریخ و داشتن علم اصول فقه و یک کلام (منا اهل البیت شدن) میدانند و در صفحه ۱۳ و ۱۴ کتاب «در آمدی بر علم اصول» می‌گویند:

کسانی که به خاطر تبعیت و تسلیم به خانه در آمده‌اند و از اهل بیت شده‌اند و منّا شده‌اند، این‌ها به خانه آگاه‌ترند و به مقاصد واقف هستند که؛ «اهل البیت ادری بما فی البیت». (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۷۴). و این فقه، فقه مقاصد است نه فقه کلام که؛ «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا». (معانی الاخبار، صدوق، ص ۱) این چنین فقهی اصولش، خیل اصولی تر است. سعی وجودی و سیر وجودی و فلاح انسانی را می‌خواهد چون هدایت ناس با هدایت مؤمن با هدایت متقی با هدایت محسن با سایر هدایتها برابر و یکسان نیست.

انسانی که از اسلام به ایمان، به تقوی، به احسان، به اخبات، به سبقت، به قرب، به لقاء و رضوان می‌رسد، در این مراحل رویش، یک سهم ندارد و یک رزق ندارد. گذشته از این سیر وجود و منّا شدن و به خانه راه یافتن و به مقاصد و معانی رسیدن، گذشته از این همه، توجه به متشابهات سنت و تاریخ را می‌خواهد، توجه به مجموعه‌ی روایات و آیات را می‌خواهد، توجه به موازین را می‌خواهد. و توجه به اصول فقه را می‌خواهد. (صفایی حائری، علی، در آمدی بر علم اصول و جایگاه فقه و شوون فقیه ص ۱۳، ۱۳۸۰ ه.ش.)

در ادامه به سه مورد از احکام مختلفی که ائمه طاهرين با توجه به شرایط مختلف مکلفین صادر فرموده اند اشاره می‌شود.

### الف) تفاوت حکم به لحاظ شرایط متفاوت اقتصادی

در روایتی که مرحوم صدوق نقل می‌کند (من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص: ۳۶۱) چنین می‌آید: شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و عرضه داشت: که قبل از طواف نسا با همسرش آمیزش داشته (کفاره اش چیست؟) حضرت فرمودند: باید یک شتر قربانی کند، شخص دیگری همین سوال را از حضرت پرسید، ایشان فرمودند: باید یک گاو قربانی کند. شخص سوم همین سوال را از حضرت پرسید، فرمودند: گوسفند قربانی کند. بعد از رفتن سوال کنندگان، راوی علت اختلاف احکام در یک مساله مشخص را سوال میکند؛ امام صادق (علیه السلام) تفاوت شرایط اقتصادی این افراد را علت اختلاف احکام صادره بیان می‌فرماید.

### ب) تفاوت حکم به لحاظ شرایط متفاوت اجتماعی

مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه روایات بسیاری را در فضیلت و استجاب متعه (ازدواج موقت) از ائمه طاهرين (علیهم السلام) نقل میکند؛ تا جائیکه شخصی از امام معصوم سوال میکند که با خداوند متعال عهد بسته ام که دیگر این کار را انجام ندهم؛ آیا



الان که پشیمان شده ام میتوانم عهد شکنی کنم؟ امام در پاسخ میفرماید: عهد تو برای نافرمانی پروردگار بوده است (و در حقیقت چنین عهدی اصلا منعقد نشده است؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۶).

ایشان در مقابل روایاتی نقل میکند که امام (علیه السلام) بعضی از افراد را به خاطر جایگاه اجتماعیشان از این کار مستحب (متعہ) نهی میکنند. از جمله به این روایت می توان اشاره کرد که امام صادق (علیه السلام) عمار ساباطی و سلیمان بن خالد را از این عمل، به دلیل ارتباط و رفت و آمد زیاد آنها با حضرتشان، نهی میکنند و متعه را بر ایشان تحریم می نمایند (همان، ج ۲۱، ص ۲۳).

و همچنین جناب علی بن یقطین هم از این عمل نهی می شود که شاید موقعیت سیاسی ایشان در دربار عباسیان ملاک این نهی باشد (همان، ج ۲۱، ص ۲۲).

### ج) تفاوت حکم به لحاظ روحیه فردی

در اسلام بحث مبارزه با ظالمین و حکام جور بسیار مورد تاکید است، تا جائیکه حجم قابل توجه آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را به خود اختصاص داده است. رعایت عقلانیت و توجه به شرایط مکان و زمان همواره مورد توجه پیشوایان دین بوده تا آنجا که گاهی اوقات شیعیان را از خیزش ها و قیام های نابجا نهی می کردند و در مقابل از بعضی از قیام ها بصورت مستقیم و غیر مستقیم حمایت میکردند.

علاوه بر رعایت شرایط زمانی و مکانی که موجب هدر نرفتن خونها و جان فشانی مجاهدین میشود، در روایات دیده می شود که گاهی به صورت مشخص، فرد خاصی از طرف امام، دعوت به صبر و سکون میشود؛ راز چنین دعوتی در توصیف خود امام معصوم از آن شخص، هویدا می شود.

یکی از این اشخاص جناب سدید صیرفی است که امام (علیه السلام) به او فرمودند: ملازم خانه ات و پلاس و گلیمی از پلاسه‌های خانه ات باش، آرام بگیر (کنایه از عدم قیام) تا زمانیکه سفیانی خروج کند، آن وقت با ما به سمت آنها کوچ کن.

در کتاب رجال کشی در شرح احوال سدید، ایشان توسط امام شخصیتی پر شور و حرارت و هیجانی (عصیده بکل لون) معرفی می شود و همان طور که برخی از فقها اشاره کرده اند (نجف آبادی، حسین علی منتظری، فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية؛ ج ۱، ص ۲۳۰: و المراد منه علی الظاهر انه معقود بکل لون، و انه رجل احساسی مزاجی غیر مستقیم بحسب الفکر و الدقة، لا انه ملتزم بالتقیة الواجبة و يتلون عند كل فرقة بلون يحفظ به نفسه، كما فی تنقیح المقال). این همان علت دعوت ایشان به سکون و عدم قیام می باشد (رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، النص، ۲۱۰، فی أبی الفضل سدید بن حکیم و عبد السلام بن عبد الرحمن. .... ص: ۲۱۰).

ناگفته نماند در مجامع روایی ما به تفاوت انسانها به لحاظ درجات ایمانی هم اشاره گردیده و اشاره شده: کسانی که در طبقات بالاتر ایمان قرار دارند باید مراعات طبقات پائین تر را بکنند (الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۴۴).

قطعا ائمه طاهرین (علیهم السلام) که در اوج قله های ایمانی قرار دارند بلکه خود مظهر و تجلی ایمان هستند بیش از همه کس مراعات زبردستان و شیعیان خود را مینمایند و این مطلب در طبابت و هدایتگری ایشان متجلی است، که این نوشته از این زاویه در صدد تبیین مطلب نمی باشد.

### نتیجه گیری

از دیرباز مساله تعارض بین روایات و علاج این تعارضات مورد نظر اصحاب ائمه (علیهم السلام) و فقهای عصر غیبت بوده است؛ اخبار علاجیه برای حل این مشکله از ناحیه ائمه طاهرین (علیهم السلام) صادر شده که در فصل اول به آنها نگاهی گذرا شد. اگر ریشه این

تعارضات مشخص شود، دیدگاه روشن تری نسبت به اینگونه احادیث به دست می آید. وضع و جعل و ضعف قوای حفظ راویان حدیث و شرایط تقیه از مهمترین ریشه های تعارض بین روایات می باشد. اما توجه به این نکته که اولاً انسانها از لحاظ ایمانی، خلقی، روحی، اجتماعی، اقتصادی و... متفاوتند و ثانياً شارع مقدس وظیفه درمان و هدایت انسانها را به عهده دارند و ثالثاً هدایتگری بدون توجه به شرایط خاص انسانها و نسخه عمومی به همگان دادن ابتر و بی ثمر خواهد بود، ممکن است ریشه تعارض روایات و تعدد احکام به همین اختلاف طبایع بر گردد، در نتیجه چون موضوعات مختلف میشود طبیعتاً احکام و محمولات متفاوت می گردد و در نهایت دیگر از این جهت تعارضی نیست مگر در بدو نظر!

یکی از اندیشمندانی که در آثار خود به این امر اشاره نسبتاً مبسوطی داشته، مرحوم استاد علی صفائی حایری است. ایشان با توجه به رسالت فقها که هدایتگری و طبابت انسانها می باشد، آنها را به شیوه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) در این مسیر متوجه ساخته و خواهان تجدید نظر در اصول چنین فقهی می باشد. از این منظر توجه به کتابهای رجال و تراجم و درک موقعیت های خاص اجتماعی و سیاسی حاکم بر عصر صدور روایات، مهم می باشد.

## فهرست منابع

\*قرآن

\*نهج البلاغه

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ۳- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
- ۴- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- ۵- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- صفایی حائری، علی، تربیت کودک، لیلۃ القدر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.



۱۹- نجف آبادی، حسین علی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية،

۴ جلد، نشر تفکر، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق

۲۰- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ:

اول، ۱۴۰۸ ق.